

پاریس تقدیم نموده بود یکی از وزرای برجسته به شمار می‌رفت. به‌طوریکه همه می‌دانند دولت حکیمی تا ماه فوریه ۱۹۴۶ به روی کار باقی ماند و با عملیات خود محیط روابط ایران و شوروی را مسموم ساخت. بنا بر این ملاحظات اتحاد شوروی مجبور است نسبت به محافل حاکمه ایران احتیاط را از دست ندهد و به همین جهت ناگزیر است خروج قوای خود را از شمال ایران به عهده تأخیر اندازد.»

وصول این یادداشت بی‌نهایت اسباب تکدر خاطر گردید زیرا این پاسخ ما را از مقصود دور می‌ساخت. در این یادداشت دولت شوروی یکی دو پیشنهاد نسبتاً مساعد خود را پس گرفته بود. در موضوع نفت هم که قبل از ما یعنی درست یک سال پیش در اسفند هزار و سیصد و بیست و سه مذاکرات مقدماتی توسط مرحوم آهی سفیر ایران در خصوص شرکت مختلط ایران و شوروی در مسکو به عمل آمده بود من نمی‌توانستم مذاکراتی که منتهی به تصمیم قانونی گردد به عمل آورم. در باب آذربایجان هم به حکم متن تذکاریه هیئت شنیدید ما از وساطت دولت شوروی سخن به میان نیاورده بلکه فقط کمک معنوی از آنان خواسته بودیم و بی‌پرده بگویم خواهش ما این بود دولت شوروی از مساعدت نسبت به سران دمکرات خودداری نماید، افسوس در این موضوع جواب یأس آوری داده بودند. به‌طوریکه ملاحظه فرمودید در ضمن مذاکرات و پیشنهادهائی را که در سابق در خصوص نفت بین دولت و کمپانیهای خارجی به عمل آمده و هیچوقت صورت واقعیت پیدا نکرده بود دلیل خصومت و سوءنیت ایران نسبت به شوروی شمرده بودند.

بعد از مشاوره پاسخ زیرین فرستاده شد:

«بار دیگر لازم می‌دانم تذکر دهم که هدف دولت من با نهایت صداقت تحکیم مناسبات دوستی بین اتحاد جماهیر شوروی و ایران است و تاکنون در این راه کوشیده‌ام و در آتیه نیز خواهم کوشید.

شک نیست که اگر دولت اتحاد جماهیر شوروی با من در این موضوع کمک نماید به منظور اصلی که ایجاد یک دوستی محکم و خلل‌ناپذیر دو ملت باشد موفق خواهم شد.

۱- راجع به نفت - در خصوص تأسیس شرکت مختلط ایران و شوروی که تصور

کرده‌اند با آن موافقت نشده است چنین نیست و باید مخصوصاً تذکر دهم که چنانکه سابقاً هم مذاکره شده است اگر در تخلیه فوری ایران از قوای شوروی و حل قضیه آذربایجان با من کمک نمایند فرصت خوبی خواهد بود که بعد از مراجعت به تهران و با حصول توافق در شرایط تشکیل شرکت طرح لازم به مجلس شورای ملی ایران پیشنهاد گردد و این قضیه بلافاصله به نوعی که مورد توافق طرفین باشد حل شود.

مقصود آنست که تشکیل این قبیل شرکت‌ها ولو آنکه طرف از اتباع ایران باشد باید طبق قانون اساسی ایران به تصویب مجلس شورای ملی ایران برسد. ضمناً این نکته را خاطر نشان می‌سازم که اعطای امتیاز از حقوق مربوط به حق حاکمیت و استقلال کشور است که باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد و اگر در نیم قرن قبل یعنی پیش از مشروطیت ایران با شرایط آن زمان امتیازی داده شده باشد این امر را نمی‌توان فعلاً تبعیض نسبت به دولت شوروی دانست.

۲- موضوع آذربایجان - چنانکه سابقاً گفته‌ام وضع فعلی که در آذربایجان ایجاد شده مخالف صریح قوانین کشور و مخالف با حق حاکمیت و استقلال ایران است که دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از انقلاب کبیر اکتبر ۱۹۱۷ تا قرارداد سه گانه و کنفرانس و اعلامیه تهران همیشه آنرا محترم شمرده است.

اما در باب امور داخلی آن سامان من با کمال حسن نیت در نظر دارم هرگونه اصلاحاتی را که مطابق آرزوی مردم آن صفحه باشد تا آنجا که قوانین کشور اجازه دهد عملی نمایم و مقصود آنست که با کمک معنوی دولت شوروی این اصلاحات در محیط صلح و آرامش و بدون منازعات داخلی انجام یابد.

۳- راجع به قوای شوروی در ایران - در باب تخلیه ایران از قوای متفقین باید این نکته را متذکر شوم که مطابق اصل (۱۰۶) قانون اساسی ایران توقف و عبور قوای بیگانه در خاک ایران منوط به اجازه مجلس است و قرارداد سه گانه هم که توقف قوای متفقین در خاک ایران را در موقع جنگ اجازه داد به تصویب مجلس رسیده و چون طبق ماده ۵ این قرارداد قوای مزبور منتها تا دوم مارس ۱۹۴۶ باید خاک ایران را تخلیه نمایند و در اعلامیه تهران که به امضای جناب ژنرال یسیم استالین رسیده و همچنین در نتیجه اعلانات مکرر دیگری که مقامات صلاحیت دار شوروی در محافل بین‌المللی در ایران نموده‌اند همیشه وعده داده‌اند که طبق تعهد صریح خود کلیه قوای خود را از خاک

ایران بپردازند ادامه توقف بعد از تاریخ مزبور برخلاف تعهدات مذکوره و برخلاف اصل ۱۰۶ قانون اساسی ایران است و اینکه اشاره به بعضی از اظهارات در کابینه صمصام السلطنه و یادداشت از طرف مشاورالملک نموده‌اند این نکته مسلم است که اظهارات یا یادداشت بعضی از زمامداران ایران در ۲۷ سال پیش که در نتیجه مظالم دولت تزاری روسیه و در حین انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و پیش از انعقاد پیمان دوستی با دولت شوروی اتفاق افتاد، نمی‌تواند دلیل قانع کننده‌ای بر این امر باشد که دولت شوروی به این عناوین از انجام تعهدات صریح خود که طبق پیمان سه گانه مورخ ژانویه ۱۹۴۲ دایر بر خروج کلیه قوای خویش از خاک ایران نموده است خودداری و یا تعلل نماید».

در نلوا این مذاکرات با وجود اشکالات و موانع ما امید خود را نسبت به تخلیه ایران از دست نمی‌دادیم و هنوز منتظر بودیم قوای شوروی در تاریخ ۲ مارس ۱۹۴۶ مطابق ۱۱ اسفندماه ۱۳۲۴ بر طبق پیمان سه گانه خاک ایران را کاملاً تخلیه کنند ولی با نهایت حیرت و تأثر اعلامیه‌ای از طرف آژانس تاس در روزنامه ایزوستیا انتشار یافت که امر تخلیه تنها قسماً تحقق پیدا نمود و اخبار ایران هم مؤید همین اعلامیه بود. در نتیجه اینجانب بلافاصله شخصاً در نزد ژنرال‌سیسیم از این نقض صریح پیمان اعتراض کردم و بعداً اعتراض کتبی نیز به مضمون زیرین فرستاده شد:

«آقای کمیسر ملی

در روزنامه ایزوستیا شماره ۵۳/۸۹۶۹ تاریخ دوم مارس ۱۹۴۶ اعلامیه‌ای از طرف آژانس تاس انتشار یافته است دائر بر اینکه دولت شوروی تصمیم گرفته است از تاریخ دوم مارس ۱۹۴۶ شروع به تخلیه قوای خود از نواحی خراسان و شاهرود و سمنان بنمایند، ضمناً خاطر نشان نموده است که قوای شوروی در سایر نواحی شمال ایران تا روشن شدن وضعیت باقی خواهد ماند.

با استناد به خبر رسمی مذکور لازم می‌داند مراتب زیرین را به اطلاع شما

برساند:

طبق پیمان سه گانه منعقد در تهران بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و بریتانیای کبیر در تاریخ ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ تخلیه ایران از طرف قوای متفقین در تاریخ دوم مارس ۱۹۴۶ حتمی و غیرقابل بحث می‌باشد چنانکه قوای متفقین در تاریخ مزبور کلیه خاک ایران را تخلیه نمودند بنابراین باقی می‌ماند قسمتی از قوای

شوروی در پاره‌ای نواحی شمال ایران که به‌هیچوجه با پیمان مزبور مطابقت ندارد و برخلاف اظهارات مکرر دولت شوروی دایر به موافقت کامل دولت شوروی با مقررات پیمان مزبور در این باب است، به‌علاوه تصمیم اخیر دولت شوروی با قانون اساسی ایران و با قراردادهای ایران و شوروی نیز مابینت کامل دارد.

بنا به مراتب مذکوره ناگزیر است با کمال تأسف به نام دولت ایران نسبت به این تصمیم دولت شوروی اعتراض نمایم و تقاضا کنم دستور اکید صادر فرمائید که قوای شوروی هر چه زودتر کلیه خاک ایران را تخلیه نمایند. خواهشمند است احترامات فائقه اینجانب را نسبت به خود قبول فرمائید».

* * *

قوام السلطنه بعد از قرائت این گزارش گفت که هرچند نتیجه قطعی و مورد نظر از مذاکرات مسکو به دست نیامده زمینه برای حل اختلافات دو کشور فراهم شده و امیدوار است با اعزام سفیر کبیر جدید شوروی که با اختیارات تام به تهران خواهد آمد موجبات تخلیه ایران از نیروهای شوروی و تأمین استقلال و تمامیت ارضی کشور فراهم شود.

ساده‌چیکف سفیر کبیر جدید شوروی روز ۲۹ اسفند ۱۳۲۴ وارد تهران شد و پیرو مذاکرات مقدماتی درباره تشکیل شرکت مختلط نفت ایران و شوروی، که قوام السلطنه در گزارش خود به اشاره‌ای درباره آن قناعت کرده بود، موافقتنامه‌ای در هفت ماده بین نخست‌وزیر ایران و سفیر کبیر شوروی به امضا رسید. به موجب این موافقتنامه که روز ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ مبادله شد مقرر گردید شرکت مختلطی «به منظور تجسسات و بهره‌برداری اراضی نفت خیز در شمال ایران»، که حوزه عملیات آن در نقشه ضمیمه موافقتنامه تعیین شده بود، بین ایران و شوروی تشکیل شود. مدت عملیات شرکت پنج‌سال تعیین شده و مقرر گردیده بود «در مدت ۲۵ سال اول عملیات شرکت ۴۹ درصد سهام به طرف ایران و ۵۱ درصد سهام به طرف شوروی، و در مدت ۲۵ سال دوم پنج‌ساله درصد سهام متعلق به ایران و پنج‌ساله متعلق به شوروی باشد». در پایان موافقتنامه نیز قید شده بود که «قرارداد شرکت نفت مختلط ایران و شوروی که بعداً مطابق این موافقتنامه عقد می‌شود، به‌مجردی که مجلس شورای ملی ایران انتخاب شد و به عملیات قانونگذاری خود شروع نمود، در هر حال نه دیرتر از مدت هفت ماه از

تاریخ ۲۴ مارس سال جاری برای تصویب پیشنهاد خواهد شد».

تنفیذ و اجرای موافقتنامه مربوط به تشکیل شرکت مختلط نفت ایران و شوروی، موکول به تصویب مجلس شورای ملی شده بود و چون دولت ایران تأکید کرده بود که انجام انتخابات مجلس قبل از تخلیه کامل ایران از نیروهای بیگانه امکان‌پذیر نیست همزمان با امضای موافقتنامه مربوط به بهره‌برداری مشترک از نفت شمال، اعلامیه مشترکی نیز به شرح زیر از طرف دو دولت انتشار یافت:

۱- قسمت‌های ارتش سرخ از تاریخ ۲۴ مارس ۱۹۴۶ یعنی یکشنبه چهارم

فروردین ۱۳۲۵ در ظرف یکماه و نیم خاک ایران را تخلیه می‌نمایند.

۲- قرارداد ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی و شرایط آن از تاریخ

۲۴ مارس تا انقضای مدت هفت ماه برای تصویب به مجلس پانزدهم پیشنهاد خواهد شد.

۳- راجع به آذربایجان چون امر داخلی ایران است ترتیب مسالمت‌آمیزی

برای اجرای اصلاحات برطبق قوانین موجود و با روح خیرخواهی نسبت به اهالی

آذربایجان بین دولت و اهالی آذربایجان داده خواهد شد.

همزمان با آغاز تخلیه لهران از طرف نیروهای شوروی، قوام‌السلطنه طبق قول و

قراری که با شورویها گذاشته بود با حکومت فرقه دمکرات در آذربایجان تماس برقرار

کرد و پیشه‌وری مدعی نخست‌وزیری آذربایجان را برای مذاکره به تهران دعوت نمود.

پیشه‌وری روز هشتم اردیبهشت‌ماه ۱۳۲۵ در رأس هیئتی از اعضای «دولت» و چند تن از

افسران فرقه وارد تهران شد و در جریان مذاکرات این هیئت با دولت کار تخلیه ایران از

نیروهای شوروی نیز خاتمه یافت. طرف اصلی مذاکره با پیشه‌وری و هیئت همراه او،

مظفر فیروز معاون سیاسی نخست‌وزیر بود که امتیازات زیادی به پیشه‌وری داده و با

خودمختاری آذربایجان موافقت کرده بود، ولی شاه که در این تاریخ مستقیماً با

آمریکائیا ارتباط برقرار کرده و از پشتیبانی آنها برخوردار بود، حاضر به قبول این توافق

۱۰- مظفر فیروز پسر نصرت‌الدوله فیروز، دشمن خوبی و قسم‌حورده شاه بود، که بعد از

شهریور ۲۰ و سقوط رضاشاه ابتدا در پای علم سیدضیاءالدین سینه می‌زد و در حکومت قوام‌السلطنه

هم مشیر و مشار و عقل منفصل او بود. مظفر فیروز در همه‌جا علناً از شاه بدگویی می‌کرد و انتخاب

او به معاونت نخست‌وزیر، یکی از دلایل اصلی بدبینی شاه نسبت به قوام‌السلطنه و اختلاف بین آن دو

نشد و مذاکرات هیئت پیشه‌وری در تهران بدون نتیجه خاتمه یافت.

قوام السلطنه در اجرای تعهداتی که در مقابل روسها به‌عهده گرفته بود، و تحت فشار سادچیکف سفیر شوروی که بعد از تخلیه ایران از نیروهای شوروی نگران اجرای تعهدات ایران در مسئله آذربایجان و نفت بود، در خردادماه ۱۳۲۵ هیئتی را به ریاست مظفر فیروز به تبریز فرستاد و این هیئت با نوعی خودمختاری برای آذربایجان، به‌نحوی که «مجلس» آذربایجان به انجمن ایالتی تبدیل گردد و دکتر سلام‌الله جاوید «وزیر داخله» آذربایجان حکم استانداری از مرکز بگیرد، موافقت نمود. با وجود این پیشه‌وری نه حاضر بود از حکومت آذربایجان و عنوان «باش وزیر» یا نخست‌وزیر آذربایجان دست بردارد و نه نظارت مرکز را بر نیروهای مسلح آذربایجان می‌پذیرفت.

در تیرماه سال ۱۳۲۵ قوام السلطنه به تشکیل یک حزب دولتی به نام «دمکرات ایران» مبادرت نمود و متعاقب آن در مردادماه همین سال یک کابینه ائتلافی با عضویت سه تن از وزیران توده‌ای تشکیل داد.^{۱۱} در دولت جدید قوام السلطنه، مظفر فیروز در رأس وزارتخانه جدیدی به نام کار و تبلیغات قرار گرفت و عموی او سرلشگر محمدحسین فیروز که تمایلات چپی داشت به وزارت راه منصوب شد. دو وزیر دیگر کابینه، اللهیار صالح وزیر دادگستری (از رهبران حزب ایران که با حزب توده ائتلاف کرده بود) و شمس‌الدین امیرعلائی وزیر کشاورزی نیز از اعتماد شاه برخوردار نبودند و از جمع وزیران کابینه، شاه فقط می‌توانست روی سه نفر: سپهبد امیراحمدی وزیر جنگ، عبدالحسین هژیر وزیر دارائی و دکتر منوچهر اقبال وزیر پست و تلگراف حساب بکند.

اختلاف شاه و قوام السلطنه، بعد از تشکیل کابینه ائتلافی با شرکت وزیران توده‌ای شدت یافت و اسناد محرمانه وزارت خارجه آمریکا درباره ایران، که حاوی گزارشهای «جرج آلن»^{۱۲} سفیر وقت آمریکا در ایران است نشان می‌دهد که سفیر آمریکا هم در تیزتر کردن آتش این اختلاف بی‌تأثیر نبوده است. سفیر آمریکا در این گزارشها درباره مقاصد واقعی قوام السلطنه و این که او واقعاً قصد فریب دادن روسها را دارد

۱۱- سه وزیر عضو حزب توده در کابینه ائتلافی قوام السلطنه عبارت بودند از دکتر فریدون

کشاورز وزیر فرهنگ، ایرج اسکندری وزیر بازرگانی و پیشه و هنر و دکتر مرتضی یزدی وزیر بهداشتی.

یا پای‌بند اجرای تعهدات خود در مورد آذربایجان و نفت می‌باشد اظهار تردید می‌کند و محتوای کلی گزارشهای او این است که قوام‌السلطنه تعهداتی به روسها سپرده و مایل است این تعهدات را انجام بدهد. گزارشهای سفیر آمریکا از ملاقاتهایش با شاه منعکس‌کننده همین تردید و نگرانی از سوی شاه است و سرانجام شاه، که از پشتیبانی آمریکائیه‌ها برخوردار است، تصمیم به مقاومت در برابر قوام‌السلطنه می‌گیرد و در یک جلسه بحث و مشاجره طولانی با قوام‌السلطنه او را وادار می‌کند وزیران توده‌ای و مظفر فیروز را از کابینه اخراج نماید.^{۱۳} شاه در مورد مظفر فیروز، حتی بیش از وزیران توده‌ای پافشاری می‌نماید و می‌گوید او را نه فقط از کابینه، بلکه از ایران باید اخراج کند و تهدید می‌نماید که اگر مظفر فیروز در ایران بماند دستور توقیفش را خواهد داد. قوام‌السلطنه سرانجام شاه را به انتصاب مظفر فیروز به سفارت ایران در مسکو راضی می‌کند و شاه می‌گوید عیبی ندارد برود در همانجا برای روسها جاسوسی بکند!

ناگفته نماند، آنچه دست شاه را در این بازی تقویت کرد و قوام‌السلطنه را در موضع دفاعی قرار داد طغیان عشایر جنوب بود، که نمی‌توان آن را امری تصادفی و حرکتی خودجوش تلقی نمود. یکی از شرایط شورشیان برای ختم غائله اخراج وزیران توده‌ای از کابینه بود و این همان چیزی بود که شاه و آمریکائیه‌ها می‌خواستند. انگلیسیها هم در این میان نقش مرموزی ایفا می‌کردند و اسناد منتشر شده از طرف وزارت خارجه انگلیس درباره ایران، مبین این واقعیت است که انگلیسیها در این دوران مقدمات جدا ساختن ایالات جنوبی ایران، بخصوص خوزستان را از پیکر ایران، در صورت تحقق یافتن تجزیه آذربایجان فراهم ساخته بودند و شورش عشایر فارس مقدمه‌ای برای اجرای این نقشه شوم، در صورت موفقیت روسها در جدا ساختن آذربایجان از ایران بود.

شاه بعد از اخراج مظفر فیروز و وزیران توده‌ای از کابینه و تضعیف موقعیت قوام‌السلطنه، بر فشار خود در مسئله آذربایجان افزود و از دادن هرگونه امتیازی به تجزیه‌طلبان آذربایجان جلوگیری به عمل آورد. شاه با اطمینان از حمایت آمریکائیه‌ها و بدون این که قوام‌السلطنه را در جریان بگذارد، با سرلشگر رزم آرا رئیس ستاد ارتش نقشه عملیات جنگی برای فتح آذربایجان را مورد مطالعه قرار داد و این نقشه‌ها در اواخر

۱۳- متن بعضی از گزارشهای محرمانه جرج آلن، از جمله گزارش مربوط به مشاجره شاه و

قوام‌السلطنه (از زبان خود شاه) در کتاب «پدر و پسر»، اثر دیگر نویسنده نقل شده است.

آبان‌ماه آماده اجرا گردید. نکته جالب توجه در این میان این است که رزم‌آرا در حکومت قوام‌السلطنه و به توصیه مظفر فیروز که با رزم‌آرا قرابت سببی داشت^{۱۴} به ریاست ستاد ارتش منصوب شد و در اوایل کار هم تابع و مجری اوامر قوام‌السلطنه بود، ولی به محض این که شاه را در موضع قدرت یافت تغییر جهت داد.

درباره نقش قوام‌السلطنه در نجات آذربایجان، بعضی از نویسندگان وقایع تاریخ معاصر ایران مبالغه نموده و چنین وانمود کرده‌اند که قوام‌السلطنه از روزی که به مسکو رفته و پای صحبت استالین و مولوتف نشسته بود، قصد فریب دادن آنها را داشته و آنچه در آذربایجان به وقوع پیوست از پیش طراحی و برنامه‌ریزی شده بود. استنباط نویسنده، بر اساس منابع و مدارکی که به آن دسترسی داشته، با این نظر که کم و بیش به صورت یک باور عمومی درآمده است مغایرت دارد. به نظر نویسنده قوام‌السلطنه چه در مذاکرات خود در مسکو و چه قول و قرارهای بعدی با سادچیکف سفیر تام‌الاختیار شوروی در ایران و مذاکراتی که متعاقب تخلیه ایران از نیروهای شوروی به عمل آورد، قصد دادن امتیازاتی را در مورد آذربایجان و نفت شمال به روسها داشت، و این آمریکائیه‌ها بودند که با تقویت شاه در مقابل قوام‌السلطنه جلو اجرای نقشه‌های او را گرفتند.

موضوعی که موجب اشتباه و گمراهی تاریخ‌نویسان درباره مسائل مربوط به آذربایجان و نفت شمال شده این است که فرمان حمله به آذربایجان ظاهراً از طرف قوام‌السلطنه صادر شد و موافقتنامه مربوط به نفت شمال نیز در زمان حکومت قوام‌السلطنه و از طرف مجلسی که ساخته و پرداخته او بود باطل و «کان لم یکن» اعلام گردید. اما واقعیت امر این است که در هر دو مورد قوام‌السلطنه در برابر عمل انجام شده قرار گرفت و شاه که با وجود حمایت آمریکائیه‌ها، از عاقبت کار و عکس‌العمل روسها بیمناک بود، ترجیح داد که مسئولیت حمله به آذربایجان و رد قرارداد نفت را به گردن قوام‌السلطنه بیندازد و بعد از فیصله یافتن هر دو کار، او را برکنار کند!

پیش از حمله به آذربایجان، با توافقی که بین دولت و حکومت فرقه دمکرات در آذربایجان حاصل شده بود، زنجان از طرف نیروهای فرقه تخلیه شد، ولی ارتش پس از

۱۴- همسر رزم‌آرا خاله همسر مظفر فیروز بود و مظفر فیروز که به واسطه همین نسبت و رابطه به روحیات رزم‌آرا آشنائی داشت تصور می‌کرد که می‌تواند از حس جاه‌طلبی رزم‌آرا برای پیشرفت مقاصد خود استفاده نماید.

تصرف زنجان طبق نقشه‌ای که قبلاً طرح شده بود متوقف نشد و روز بیستم آذرماه ۱۳۲۵ پیشروی به سوی آذربایجان را آغاز کرد. پیشه‌وری تا ۲۴ ساعت قبل از این حمله با مقالات تند و تیز در روزنامه آذربایجان ارگان فرقه دمکرات و شعار معروف «نولمک وار دونمک یوخدور» (مرگ هست و بازگشت نیست) قوای دولتی را در صورت حمله به مقاومت دلیرانه خلق آذربایجان و شکستی مفتضحانه تهدید می‌نمود و درواقع خود شاه و رزم آرا هم انتظار مقاومت و تلفات سنگینی را داشتند، ولی ناگهان مسکو بدون هیچ دلیل و توضیحی به پیشه‌وری و سران فرقه دستور عقب‌نشینی داد و ارتش بدون کمترین مقاومتی از معبر قافلانکوه (که دمکراتها حتی با نیروی اندکی می‌توانستند قوای دولتی را مدتی در آنجا متوقف کنند) وارد میانه شد. با فرار شتابزده پیشه‌وری و سایر رهبران فرقه و قوای مسلح آنها به طرف مرز شوروی، مردم در تمام شهرها علیه حاکمان قبلی خود قیام کردند و آذربایجان در سالگرد تشکیل حکومت فرقه دمکرات آزاد شد. در آن زمان علت عقب‌نشینی و فرار ناگهانی پیشه‌وری و سران حکومت فرقه دمکرات و قوای مسلح آنها به شوروی فاش نشد، ولی سالها بعد ترومن رئیس جمهور وقت آمریکا از این راز پرده برداشت و گفت به استالین اولتیماتوم داده بود که در صورت مقاومت حکومت فرقه یا مداخله نظامی شوروی برای جلوگیری از پیشروی ارتش ایران، آمریکا هم وارد میدان خواهد شد. در آن زمان آمریکا تنها کشور دارنده سلاح اتمی بود و استالین از بیم یک درگیری نظامی با آمریکا، که خطر بمباران اتمی شوروی را دربر داشت، دستور عقب‌نشینی فوری قوای حکومت دست‌نشانده خود را در آذربایجان صادر کرد.

دلیل دیگر عدم مداخله دولت شوروی و صدور دستور عقب‌نشینی به قوای فرقه دمکرات، امیدواری شورویها به انجام تعهدات دولت ایران در مورد تصویب قرارداد مربوط به بهره‌برداری از نفت شمال ایران در مجلس آینده بود. قوام‌السلطنه در جریان عملیات آذربایجان موکداً این وعده را تکرار کرد و به سفیر شوروی گفت که به محض خاتمه کار آذربایجان انتخابات دوره پانزدهم را آغاز و قرارداد نفت را به تصویب مجلس خواهد رساند. انتخابات مجلس در زمستان سال ۱۳۲۵ آغاز شد، ولی با کندی و تعلل عمدی در کار انتخابات، افتتاح مجلس به تابستان سال ۱۳۲۶ موکول شد. بیش از سه چهارم نمایندگان منتخب از اعضای حزب دولتی دمکرات ایران و فقط یک چهارم آنان از

نمایندگان منفرد و غیر حزبی بودند، ولی از همان جلسات اولیه مجلس کشمکش بر سر اعتبارنامه‌های عده‌ای از نمایندگان عدم استحکام اکثریت حزب دولتی را به ثبوت رساند و رد اعتبارنامه حسن ارسنجان، که نزدیکترین فرد مورد اعتماد قوام و مدیر روزنامه و سخنگوی حزب او بود، نشان داد که قوام السلطنه از اکثریت قابل اطمینانی در این مجلس برخوردار نیست.

با وجود این، بعد از اعلام آمادگی مجلس، به توصیه شاه که می‌خواست مسئولیت رد قرارداد نفت شمال را به گردن خود قوام السلطنه بیندازد، اکثریت نمایندگان مجلس به نخست‌وزیری مجدد قوام السلطنه ابراز تمایل کردند. قوام السلطنه بعد از معرفی هیئت دولت و اخذ رأی اعتماد از مجلس، در جلسه مورخ ۲۹ مهرماه ۱۳۲۶ مجلس پانزدهم ضمن گزارش مفصلی درباره اقدامات خود برای تخلیه ایران از نیروهای شوروی و حل مسئله آذربایجان موافقتنامه تشکیل شرکت مختلط نفت ایران و شوروی را به مجلس تقدیم کرد و تقاضای تصویب آن را نمود.

با مقدماتی که از قبل در مجلس فراهم شده بود چند تن از نمایندگان به مخالفت با موافقتنامه نفت پرداخته و آنرا مغایر مصوبه مجلس چهاردهم درباره خودداری از دادن امتیاز نفت به خارجیان تشخیص دادند. سپس ماده واحده‌ای به امضای عده‌ای از نمایندگان به شرح زیر تقدیم مجلس گردید:

ماده واحده: الف - نظر به این که آقای نخست‌وزیر با حسن نیت و در نتیجه استنباط از مفاد ماده دوم قانون مصوب یازدهم آذرماه ۱۳۲۳ اقدام به مذاکره و تنظیم موافقتنامه مورخ ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ در باب ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی نموده‌اند، و نظر به این که مجلس شورای ملی استنباط مزبور را منطبق با مدلول و مفهوم واقعی قانون سابق‌الذکر تشخیص نمی‌دهد، مذاکرات و موافقتنامه فوق را بلا اثر و کان لم یکن می‌داند. ماده سوم ابلاغیه ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ نیز کان لم یکن می‌باشد.

ب - دولت باید موجبات تفحص فنی و علمی را به منظور اکتشاف معادن نفت فراهم آورد و در مدت پنج سال نقشه‌های کامل فنی و علمی مناطق نفت‌خیز کشور را ترسیم و تهیه نماید تا مجلس شورای ملی با استحضار و اطلاع کامل از وجود نفت به مقدار کافی بتواند ترتیب بهره‌برداری بازرگانی از این ثروت ملی را به وسیله تصویب قوانین تعیین کند.

ج - واگذاری هرگونه امتیاز استخراج نفت کشور و مشتقات آن به خارجی‌ها و ایجاد هر نوع شرکت برای این منظور که خارجی‌ها به وجهی از وجوه سهام باشند، مطلقاً ممنوع است.

د - در صورتی که بعد از تفحصات فنی مذکور در بند «ب» وجود نفت به مقدار قابل استفاده بازرگانی در نواحی شمالی ایران مسلم گردد، دولت مجاز است در باب فروش محصولات آن به اتحاد جماهیر شوروی با آن دولت وارد مذاکره شود و نتیجه را به اطلاع مجلس شورای ملی برساند.

ه - دولت مکلف است در کلیه مواردی که حقوق ملت ایران نسبت به منابع ثروت کشور اعم از منابع زیرزمینی و غیر آن مورد تضییع واقع شده است، بخصوص راجع به نفت جنوب، به منظور استیفای حقوق ملی مذاکرات و اقدامات لازمه را به عمل آورد و مجلس شورای ملی را از نتیجه آن مطلع سازد.

این طرح با اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان (۱۰۲ رأی از ۱۰۴ نفر عده حاضر در جلسه) به تصویب رسید و قوام‌السلطنه نتیجه رأی مجلس را طی نامه‌ای به تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۲۶ به سفارت شوروی ابلاغ نمود. سادچیکف سفیر کبیر شوروی در پاسخ قوام‌السلطنه، طی نامه شدیداللعنی خطاب به نخست‌وزیر به تاریخ بیستم نوامبر ۱۹۴۷ اقدام دولت و مجلس ایران را «نقض عهد» و «خصمانه» خوانده مسئولیت عواقب امر را به عهده دولت ایران گذاشت. قوام‌السلطنه پاسخ دیپلماتیک و مؤدبانه‌ای به این نامه داد، ولی سادچیکف مجدداً طی یادداشتی به تاریخ اول دسامبر ۱۹۴۷ ضمن تأیید مفاد نامه قبلی خود نوشت «توضیحات دولت ایران کوشش بیسودهای برای مشروع جلوه دادن نقض عهدشکنانه دولت ایران می‌باشد»!

بند «ه» طرح قانونی فوق درباره استیفای حقوق ملی «بخصوص راجع به نفت جنوب» ظاهراً به منظور حفظ موازنه و جبران رد تقاضای شورویها برای مشارکت در بهره‌برداری از نفت شمال ایران در نظر گرفته شده بود، ولی دولت عملاً مکلف به اجرای مفاد آن و اقدام در جهت «استیفای حقوق ملی» بود. به همین جهت دولت قوام‌السلطنه اندکی پس از تصویب این قانون با شرکت نفت انگلیس و ایران تماس گرفت و خواستار اعزام نماینده مختاری از طرف هیئت مدیره شرکت برای انجام مذاکرات لازم گردید. شرکت نفت از اعزام نماینده‌ای برای مذاکره به تهران طفره رفت، ولی نمایندگان مجلس از تعقیب قضیه دست برنداشتند و اولین حملات به دولت قوام‌السلطنه

بر سر «اهمال دولت» در اجرای مصوبه مجلس آغاز شد.

در اوایل آذرماه ۱۳۲۶ نمایندگان مجلس انتقادات شدیدی از سیاست داخلی و خارجی دولت به عمل آوردند و قوام‌السلطنه در پاسخ آنها اعلامیه شدیداللحنی منتشر نمود. روز ۱۲ آذرماه ده نفر از وزیران کابینه ظاهراً به عنوان اعتراض به اقدام نخست‌وزیر در انتشار اعلامیه‌ای بدون کسب نظر آنان، و درواقع به اشاره شاه که دیگر ضرورتی برای ادامه حکومت قوام‌السلطنه نمی‌دید، بطور دسته‌جمعی استعفا دادند و استعفانامه خود را به جای نخست‌وزیر مستقیماً برای شاه فرستادند. قوام‌السلطنه روز ۱۸ آذرماه به اتفاق تنها وزیر کابینه‌اش که استعفا نداده بود (سیدجلال تهرانی وزیر مشاور) در مجلس حاضر شد و پس از ایراد نطقی درباره خدمات خود تقاضای رأی اعتماد کرد تا وزیران جدیدی به جای وزیران مستعفی انتخاب و به مجلس معرفی کنند. از ۱۱۲ نماینده حاضر در جلسه فقط ۶ نفر به دولت رأی اعتماد دادند و در نتیجه چهارمین دوره زمامداری قوام‌السلطنه، که درضمن طولانی‌ترین آن نیز بود به پایان رسید.

* * *

قوام‌السلطنه بعد از سفری به خارج، در اوایل سال ۱۳۲۷ به تهران بازگشت و مروری به گزارشهای محرمانه شهربانی در آن زمان، که اخیراً به صورت مجموعه‌ای از طرف سازمان اسناد ملی منتشر شده است نشان می‌دهد که فعالیتها و رفت و آمدهای قوام‌السلطنه بعد از مراجعت دقیقاً تحت نظر بوده است. در اینجا فقط به نقل بعضی از گزارشهای محرمانه مأمورین شهربانی از روز ۱۷ تا ۲۱ اردیبهشت ماه سال ۱۳۲۷، که از جهت پی‌بردن به چگونگی کنترل رجال و گروههای سیاسی از سوی شهربانی در دوران سلطنت پهلویها نیز جالب توجه است، اکتفا می‌کنیم:

از گزارشهای روز ۱۷ اردیبهشت ۱۳۲۷

... از روز پانزدهم ماه جاری در تمام سازمانها و حوزههای حزب توده صحبت از مراجعت قوام‌السلطنه به تهران بوده و در اطراف سیاست و دوره زمامداری مشارالیه بحث می‌کند... سران حزب توده چنین وانمود می‌کنند که جریان سقوط آذربایجان و موفقیت مرتجعین فقط تحت فشار سیاست خارجی بوده و دولت شوروی موقتاً سقوط آذربایجان را برای پیشرفت سیاست خود در اروپا ضروری می‌دانست. باز هم با این موفقیت قوام‌السلطنه مراعات آزادیخواهان را کرده و آنها

را تا اندازه‌ای حفظ نمود... به این ترتیب از روز گذشته یک نوع هم‌آهنگی و سازش با قوام‌السلطنه در حزب توده مشهود و به نفع او تبلیغاتی به‌عمل می‌آید.

از گزارشهای روز ۱۸ اردیبهشت ۱۳۳۷

... روز گذشته عدای به‌وسیله اتومبیل تاکسی و عدای هم با اتومبیل‌های سواری شخصی به شرح زیر به منزل قوام‌السلطنه رفت و آمد داشتند.

اتومبیل شماره ۳۱۴۲ غفار یگانه. اتومبیل شماره ۲۸۶۱ بانو اشرف قوام، اتومبیل شماره ۶۸۸ دکتر عباس لقمان ادهم، اتومبیل شماره ۶۹۹ حسن اکبر، اتومبیل شماره ۲۴۱۷ بانو ملکه آشتیانی... (جمعاً شماره ۱۶ اتومبیل ذکر شده که برای نمونه به چند مورد فوق اشاره شد.)

... روز گذشته در منزل دکتر متین دفتری صحبت از قوام‌السلطنه بوده و یکی از حضار اظهار داشته است: قوام‌السلطنه بی‌جهت، آن هم در این موقع باریک‌که علیه او اعلام جرم شده به ایران نیامده و قطعاً برای فعالیت‌های سیاسی مأموریتی دارد و نتایج کار او به‌زودی از پرده بیرون خواهد افتاد.

از گزارشهای روز ۱۹ اردیبهشت ۱۳۳۷

... قوام‌السلطنه برای همکاری و سازش با سید ضیاء‌الدین طباطبائی به فعالیت پرداخته و سید محمدباقر حجازی مدیر روزنامه وظیفه، رابط بین طرفین شده و پیغامها و سفارشات توسط مشارالیه انجام می‌گیرد.

... شب هیجدهم ماه جاری مسئولین حزب توده از جمله دکتر جودت، دکتر رادمنش، احمد قاسمی و بقراطی در خصوص همکاری حزب توده با قوام‌السلطنه مذاکره و اظهار می‌نمودند حزب توده این مرتبه باید از وجود قوام حداکثر استفاده را نموده و پایه آزادی را کاملاً مستحکم سازد. همچنین قرار گذاشتند از مشارالیه قول صریح بگیرند که وسایل تقویت حزب توده را طبق شور و صلاح کمیته مرکزی فراهم و در این باره قول قطعی بدهد تا حزب توده با اطمینان کافی از قوام‌السلطنه پشتیبانی و اعتماد به‌قول او داشته باشد. دکتر رادمنش می‌گفت: من همه اینها را ضمن ملاقات با قوام مطرح نموده و قول قطعی خواهم گرفت.

... شب ۱۸ ماه جاری در کافه نادری بین مسئولین حزب توده راجع به فعالیت و نقشه‌های جدید قوام‌السلطنه مذاکره بوده و احمد قاسمی ضمن صحبت از

قول پتروسیان کارمند سفارت شوروی اظهار می نمود: این مرتبه قوام السلطنه به دولت شوروی وعده های محکمی داده و متعهد شده است که بمحض رسیدن به زمامداری تمام تعهدات خود را انجام دهد. از جمله متعهد شده که مستشاران آمریکائی را عموماً از ایران بیرون کرده و بالمره نفوذ آمریکا را قطع نماید.

(در گزارشهای روز ۱۹ اردیبهشت نیز صورتی از اتومبیلهایی که به منزل قوام السلطنه رفته اند داده شده است.)

از گزارشهای روز ۲۰ اردیبهشت ۱۳۲۷

(گزارش مفصل از اتومبیلها و سرنشینان آنها که به خانه قوام السلطنه رفته اند. از جمله: اتومبیل شماره ۱۹۱۷ شورای فرهنگی انگلیسی، اتومبیل شماره ۱۳۳۵ غلامحسین فروهر، اتومبیل شماره ۱۷۹۲ ارباب مهدی، اتومبیل شماره ۶۳۵ شهاب خسروانی...)

... دیروز در فراکسیون اتحاد در مجلس، دکتر اعتبار معترض بوده است که چرا اجازه شرفیابی به قوام داده شده است؟ شرفیابی به حضور اعلیحضرت عدم اعتماد به حکومت فعلی را می رساند. زیرا آقای حکیمی اعلام جرم نموده و به مجرم اجازه شرفیابی داده شد و بعضی از وکلای فراکسیون هم تصدیق می کرده اند.

از گزارشهای روز ۲۱ اردیبهشت ۱۳۲۷

... از صبح روز گذشته الی پاسی از شب گذشته، عدای به وسیله اتومبیل تاکسی و عدای هم با اتومبیلهای سواری به شرح زیر به منزل قوام السلطنه رفت و آمد داشته اند: اتومبیل شماره ۴۰ بانو فاطمه پیرنیا، اتومبیل شماره ۲۴۱۷ بانو ملکه آشتیانی، اتومبیل شماره ۷۶۸ محمدابراهیم امیر تیمور، اتومبیل شماره ۲۵۶۱ احمد صحت، اتومبیل شماره ۲۵۶۹ دکتر جلال عبده (و دوازده اتومبیل دیگر...)

... طبق اطلاع واصله غیر از سید محمدباقر حجازی مدیر روزنامه وظیفه، چند نفر دیگر از وکلای مجلس عضو فراکسیون دمکرات ایران، بین قوام السلطنه و سید ضیاءالدین طباطبائی وسیله ارتباط قرار گرفته و حامل پیغام و سفارشات بوده اند. از جمله به طوری که شب ۲۰ ماه جاری عزت پور مدیر آزادگان اظهار می داشت آشتیانی زاده نیز اخیراً جزو رابطین قرار گرفته و برای سازش طرفین فعالیت

می‌نماید.^{۱۵}

با قدرت یافتن شاه پس از توطئه سوءقصد نافرجام ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ و تشکیل مجلس مؤسسان در اوایل سال ۱۳۲۸، که با اصلاحاتی در قانون اساسی اختیارات شاه را افزایش داد، قوام‌السلطنه مدتی منزوی و خاموش بود و در این مدت بیشتر در خارج کشور بسر می‌برد تا این که در اواخر سال ۱۳۲۸ با ارسال نامه سرگشاده‌ای به عنوان شاه مجدداً نام خود را بر سر زبانها انداخت. این نامه و پاسخ شدیداللقن شاه به وی، که به امضای حکیم‌الملک وزیر دربار در جراید انتشار یافت، و جواب تند قوام‌السلطنه به نامه وزیر دربار از اسناد مهم تاریخی و شاید مهمترین اثری است که از قوام‌السلطنه برجای مانده و چون حاوی نکات جالبی درباره وقایع آن روز ایران و مکمل مطالب پیش گفته است، عیناً نقل می‌شود.

متن اولین نامه قوام‌السلطنه به شاه، که به تاریخ ۲۶ اسفندماه ۱۳۲۸، به عنوان اعتراض به تشکیل مجلس مؤسسان و تجاوز به حریم قانون اساسی نوشته شده به شرح زیر است:

«عریضه سرگشاده به پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی

با کمال تأسف فدوی مجبور است به عرض حضور مبارک برساند که جریان فعلی امور مملکت و تزلزلی که اخیراً به علت عدم اعتنای به عواقب امور در قانون اساسی پدیدار گشته خطرات عظیمی را فراهم ساخته است که نه تنها بر ارکان کشور بلکه بر اساس سلطنت ملی نیز لطمه کلی وارد نموده است.

فدوی به واسطه عارضه کسالت و لزوم معالجه در اروپا بودم که اطلاع حاصل کردم تصمیم به انعقاد مجلس مؤسسان گرفته شده است. حاجت به توضیح نیست که در حاضر کردن اشخاص به نام مؤسسان و تحصیل آرائی از ایشان به هیچ وجه رعایت لازمه حقوق ملت ایران و پایه و اساس حکومت ملی منظور نشده جز متزلزل ساختن قانون اساسی کشور که ضامن بقای حکومت ملی و مشروطیت است و فرد فرد وزرای دولت ذمه‌دار و مسئول حفظ و وقایه آن بوده و هستند و بخصوص مراعات کامل آن از نظر جغرافیایی و سیاسی برای ملت ایران از اهم امور است نتیجه دیگری حاصل نگردیده

۱۵ - گزارشهای محرمانه شهربانی - جلد دوم. انتشارات سازمان اسناد ملی ایران -

و حیرت بر حیرت افزوده شده است که در افتتاح مجلسین اعلیحضرت همایونی تأکید فرموده‌اند در پاره‌ای از اصول قانون اساسی نیز تجدید نظر شود و مخصوصاً اصل ۴۹ قانون اساسی را تغییر دهند.

بنده از نظر پنجاه سال تجربه و سابقه خدمتگزاری صریحاً به عرض می‌رسانم که برای مملکت هیچ خطری بزرگتر و لطمه‌ای عظیم‌تر از این نیست که تنها وثیقه بقای ایران یعنی قانون اساسی وسیله بازیچه و دستخوش تغییر و تبدیل گردد و متأسفم که در طی عرایض مکرر چه بالواسطه و چه بلاواسطه نتوانسته‌ام توجه اعلیحضرت را به طرف خود معطوف نمایم تا بتوانم حقایقی را در خیر مملکت و صلاح شخص اعلیحضرت به عرض برسانم.

باید اعلیحضرت قبول فرمایند که ماحصل قانون اساسی که حاوی حقوق ملت ایران است در این اصل ۴۹ مندرج شده و در زمانی که سلاطین استبداد و حکومت مطلقه مملکت را تحت استیلای قادرانه خود داشتند و هیچگونه حقی برای مردم نمی‌شناختند و خود را بالوراثه دارای هر نوع حقی می‌دانستند، بالاخره حق خداداد مردم را طبق این قانون اساسی تصدیق نموده و خود را نماینده ملت ایران و سلطنت را ودیعه‌ای از طرف ملت برای خود تشخیص دادند و اعلیحضرت پادشاه فقید نیز در طی بیست سال سلطنت با قدرت مطلقه به هیچ وجه تغییر مواد مربوط به حقوق ملت ایران را در مخیله خود راه ندادند.

اینک با صدور منشور ملل متفق و اعلامیه عمومی حقوق بشر که از طرف ممالک معظمه منتشر گردیده و دنیا حقوق بیشتری برای مردم گیتی شناخته است، اعلیحضرت همایونی که حفظ و حیانت قانون اساسی را برعهده گرفته و سوگند یاد فرموده‌اند چگونه امر می‌فرمایند این وثیقه محکم را که در دست مردم ایران است از ریشه و بنیان برهم زنند و قوانین مصوبه مجلس شورای ملی را که از در بند سنا هم با اشکالات متصوره می‌گذرد قابل تعویق یا تعلیق یا توقیف گردانند و توجه نفرمایند که وقوع چنین فکر در حکم تعطیل قوانین و محو و الغای مشروطیت است و یا به فرض اگر امروز به سکوت بگذرد و معدودی برای خوشآیند اعلیحضرت یا در نتیجه تهدید و تطمیع در پیشرفت آن موافقت نمایند وای بر حال امروز و آتی آنها که سکوت و موافقت کرده و اعلیحضرت را به مخاطرات عظیم آن متوجه ننموده‌اند.

باید بی‌پرده عرض شود که اگر می‌گویند در تمام مدت مشروطیت ایران قوانینی برخلاف مصالح کشور از مجلس گذشته است که اکنون تغییر اصل ۴۹ را ایجاب نموده توضیح دهند کدام قانون که به جریان طبیعی گذشته و فشار حکومت در آن راه نداشته، مخالف مصلحت بوده است تا در آن قانون تجدید نظر شود نه اینکه به بهانه موهوم حق مسلم و معلوم ملت را طوری از پایه و ریشه قطع کنند که از حکومت ملی و مشروطیت نام و نشانی نماند و در موارد معلوم که حاجت به توضیح نیست جز ندامت و افسوس اثری باقی نگذارد.

پر واضح است که با بودن همین قانون اساسی بر کسی پوشیده نیست که متصدیان امور از قدرت خود سوءاستفاده نموده و مقامات نظامی و شهربانیها در موارد مختلف، مردم را در تنگنا و زحمت گذارده و بر بدبختی و بیچارگی مردم افزوده‌اند چه رسد به آنکه دیگر در مملکت قانونی عرض وجود ننماید یا دستخوش هوی و هوس جمعی مفرض و متملق واقع شود.

بر این بنده فرض است به حکم تجربیات گذشته و خدمتگزاری طولانی در این موقع که چنین اراده‌ای فرموده‌اند علناً و بالصراحه به عرض برسانند که این تصمیم از هر جهت مضر و خطرناک و برخلاف مصالح عالیه کشور است و اشکالات بسیار و عواقب ناگواری را نه فقط برای ملک و ملت بلکه برای شخص اول مملکت ایجاد خواهد کرد و از نظر سیاست بین‌المللی نیز برای کشوری ضعیف مانند ایران در حکم سمی مهلک است و به همین نظر بوده است که در قانون اساسی ایران طبق اصل ۴۴ شخص پادشاه را از مسئولیت مبری دانسته‌اند و در نتیجه همین عدم مسئولیت است که تمام موادی که مربوط به فرماندهی کل قوا و عزل و نصب وزراء و سفرا و اعلان جنگ و صلح و امضای قوانین و آنچه از این قبیل است عموماً دارای جنبه تشریفاتی می‌گردد و این حقوق فقط و فقط ناشی از ملت ایران است که بودجه عمومی مملکت را از نظام و غیرنظام از دسترنج و محرومیتهای خود پرداخته و تمامی این حقوق را در حیطة اختیار و اقتدار نمایندگان خود گذارده است که از طرف نمایندگان ملت یعنی مجلس شورای ملی و سنا به وسیله رای تمایل و اعتماد به وزراء تفویض می‌شود و بدیهی است در غیر این صورت مشروطیت یعنی حکومت ملی و مسئولیت وزراء مفهوم خارجی نخواهد داشت، چه اگر شخص پادشاه مداخله در امور مملکت و حکومت فرماید طبعاً مورد مسئولیت واقع می‌شود و

در صیغه گناه برکنار باریک علمیه از قانون

بجای آنکه در مجری است بر من حصد باریک بر من که بر این فتح اور ملک و در آن که خیر اقیانوس است
بدر وقت اور و قانون باریک بر او گشته حشرات علمیه را فراموش است که نه تنها بر ارکان که در حکم باریک سلطنت
نیز علمه گناه آورده است

قدر و بینه در شکست و درم صیغه در اروپا بود که اطلع صحر کردیم باقیه بجز در آن
گفته شد است عایت بر صیغه نیست که در حاکم کون انحصار نام نوشتن و تصدیق آن در وقت بیرون است

در وقت حقیقت ایران پایه باریک حکومت تا سطر نه و غیر آن در وقت قانون باریک که در وقت حاکم
در وقت است و در آن در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت
دیگر از آن در وقت غیر دیگر صحر گزیده و میرت بر میرت با زده شده است که در آن حقیقت علمیه است

باید تا که فرموده اند در پایه ار در صحر قانون باریک بر تغییر نظر در وقت صحر ۴۹ تا آنکه باریک بر وقت

بنو در نظر باریک بگریه و باقیه در صحر باریک بر نام که بر ار ملک و بجز در وقت در وقت در وقت
در این نیست که تنها در وقت باریک بر این صحر قانون باریک در صحر باریک بر نام که در وقت در وقت
چه با باریک در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت

بصیغه بر من بر نام

بدر بصیغه بر من بر نام که در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت

در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت

در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت

در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت

در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت

طرف بغض و عناد عامه واقع می‌گردد و چنین نتیجه‌ای نقض منظور قانون گذار را می‌نماید و سنجش اختیارات رئیس جمهور آمریکا یا سوئیس با پادشاه ایران غیر وارد است. زیرا آنها اگر از حدود خود تجاوز کنند در آینده از انتخاب مجدد محروم و محاکمه می‌شوند، در صورتی که طبق قانون اساسی سلطنت ایران مقامی ثابت و از تغییر و تبدیل مصون و محفوظ است چنانکه در کشور بزرگ انگلستان و سوئد و بلژیک که نمونه بارز این نوع سلطنت هستند، هیچگونه حقی از این قبیل برای شخص پادشاه منظور نشده است.

با توضیحات معروضه استدعا دارد به گفته‌های مفروضین و متملقین توجه نشود و از چنین تصمیم خطرناک تا زود است انصراف فوری حاصل فرمایند زیرا قوانینی که از مجلس شورای ملی می‌گذرد به مجلس سنا خواهد رفت و در سنا هم که اعضای آن از اشخاص مجرب و بصیر و به وظایف ملی و مصالح حال و مال کشور آشنا و آگاه هستند و نیمی از اعضای آن از طرف اعلیحضرت تعیین می‌شود مراقبت لازم را نسبت به حدود مسئولیت خود خواهند نمود. فدوی مکلف است به عرض برساند و خاطر مبارک را متوجه کند که تغییر اصل ۴۹ قانون اساسی که عملاً انشاء قانون گذاری را موقوف و به دست قوه مجریه می‌سپارد کار ساده و آسانی نیست و یک چنین خطای ملی و گناه سیاسی را منتخبین سنا و نمایندگان مجلس شورای ملی مرتکب نخواهند شد زیرا این فکر در حکم بازگشت حکومت مطلقه در ایران است که در زمان محمدعلی میرزا نیز جرات پیشنهاد و تفوه آنرا نداشته و این تعطیل مشروطیت هنگام بسط و توسعه آزادی دنیا نتایجی دربر خواهد داشت که از مشاهده دورنمای وحشتزای آن لرزه بر اندام دوستداران مقام سلطنت می‌افتد.

در موقع تشکیل مجلس مؤسسان، بنده در ایران نبودم والا در توضیح کامل و اقدام به انصراف کامل اعلیحضرت همت می‌گماشتم و در ایام اخیر هم به نیت اینکه توضیحات لازمی را به عرض برسانم با شدت مرض به طهران آمدم ولی مسافرت اعلیحضرت مانع انجام وظیفه شد. از طرف دیگر ناخوشی به بنده مجال نداد در طهران توقف نمایم ناچار اکنون وظیفه خود را نسبت به مصلحت ملک و ملت و شخص اعلیحضرت بدین وسیله انجام می‌دهم و در صورتی که به عرایض صادقانه فدوی ترتیب اثر ندهند و باز مجد و مصر بر چنین اقدام باشند، دیری نخواهد گذشت که ملاحظه خواهند

فرمود این عمل موقتی و زودگذر و نتایج آن بسیار وخیم و بی‌شبهه به خشم و غضب ملی و مقاومت شدید عامه منتهی خواهد گردید و آن روز است که زور سرنیزه و حبس و زجر مدافعین حقوق ملت علاج پریشانیها و پشیمانیها را نخواهد نمود.

معروضه ۲۶ اسفند ۱۳۲۸ احمد قوام.

نامه فوق‌الذکر که به دربار واصل گردید موجب ناراحتی و عصبانیت گردید. شاه به حکیم‌الملک که وزیر دربار بود دستور داد نامه شدیدالحنی در پاسخ نوشته شود و لقب «جناب اشرف» که در دوران زمامداری قوام اعطا شده بود از او پس گرفته شود. جواب وزیر دربار که در شماره ۲۰۹۵ روزنامه کیهان درج شده به شرح زیر است:

جناب آقای احمد قوام

عریضه سرگشاده‌ای که به پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی تقدیم داشته بودید وصول داد و مطالعه مندرجات آن در پیشگاه ذات شاهانه با تعجب و تأسف تلقی گردید.

تعجب از اینجا ناشی است که چرا نخست‌وزیر سابق که قسمت اعظم مشکلات موجود کشور از دوران زمامداری او به یادگار باقی مانده و جریان نامطلوب فعلی اکثراً نتیجه طبیعی و منطقی عملیات خودسرانه و مفرضانه آن زمان است، حال به خود اجازه می‌دهد که به عنوان دلسوز ملت و غمخوار مردم همان مردم و ملتی که در مدت زمامداری او دستخوش مطامع اغراض خود و اطرافیانش بوده و آشفتگی اوضاع و بیچارگی عمومی را در نتیجه ترویج رشاء و ارتشاء و توسعه فساد در تمام شئون کشور موجب و مسبب بوده‌اند و حقاً می‌بایستی اکنون به کیفر سیئات اعمال خود در پنجه عدالت مقهور و گرفتار باشند و بقیه ایام زندگانی پلید خود را در گوشه‌ای از زندان سپری نمایند اکنون مجدداً از فراموشی و جنبه رأفت و شفقت مردم سوءاستفاده نموده و در میدان سیاست اسب‌تازی و با ریختن اشک تمساح به حال عموم دلسوزی و به تزلزل خیالی ارکان مشروطیت نوحه‌سرائی نمایند.

اگر خود شما فراموش کرده‌اید و یا تظاهر به فراموشی می‌نمائید عواقب سوء سیاست و بنا به عقیده پاره‌ای خیانت‌ورزی شما در امور کشور به این کیفیت داشت تجلی می‌نمورد که اگر خواست و تفضل خداوندی و غیرت ملی و شهامت افراد آذربایجانی همراهی نمی‌کرد و مجاهدات و فداکاریها و از خود گذشتگی‌های افراد ارتش

دلیر این کشور تحت هدایت و فرماندهی مستقیم شاهنشاه نبود و صبر و بردباری و متانت و همت خستگی‌ناپذیر ذات شاهانه تأیید نمی‌نمود، حال نام آذربایجان از تاریخ این کشور زدوده شده بود و این ننگ و بدنامی محو ناشدنی تا ابد دامنگیر این کشور می‌گردید.

اگر جنابعالی تا این درجه رشته افکار و خاطرات خود را از دست داده‌اید که نسبت به اصلاح قانون اساسی و عمل مجلس مؤسسان که از نخبه‌ترین افراد و صالح‌ترین و علاقمندترین رجال این کشور که شماری از آنان از صدر مشروطیت به یادگار مانده‌اند تشکیل یافته به خود اجازت ایراد و خرده‌گیری می‌دهید و این عمل را که مکمل تاریخ مشروطیت کشور شاهنشاهی است به‌زعم خود باعث تزلزل موهوم ارکان مشروطیت می‌خوانید و خود را از این فکر ببری و بی‌اطلاع و بدون سابقه نشان می‌دهید، ناگزیر هستم که یادآوری نمایم که شخص جنابعالی اول کسی بودید که نغمه اصلاح قانون اساسی را ساز کردید و آن در موقعی بود که از مسافرت مسکو مراجعت و از جهت اجرای تعهدات شومی که به عهده داشتید و از لحاظ آماده ساختن نقشه تحویل آذربایجان به پیشه‌وری و رفع مانع قانونی آن لزوم توسل به چنین اقدامی را صریحاً به پیشگاه مبارک متذکر شدید که اوضاع تغییر کرد و آذربایجان دومرتبه به مادر میهن بازگشت نمود و آرامش و سکونی در اوضاع پدید آمد و درجه علاقه نسبت به ذات شاهانه در دلها فزونی یافت، از آنجا که خود نخست‌وزیر بوده و لازم می‌دیدید که از فکر اصلاح طلبانه شاهنشاه تبعیت و پیروی نمائید این عنوان را به نحو دیگر تعقیب و با اذعان به لزوم رفع نواقص موجود در قانون اساسی و تطبیق دادن آن با مقتضیات زمان حاضر و احتیاجات فعلی کشور و همچنین تعدیل قوای ثلاثه مملکت فعلی به شهادت نطقها و بیانات خود در مجلس شورای ملی ضرورت این عمل را خاطر نشان و دو نفر از وزیران کابینه خود را مأمور مطالعه و تهیه طرح‌های لازم نمودید.

حتی شما که دعوی احترام به قانون را می‌نمائید در کابینه اول خود بعد از شهریور در همان موقع که اختیار انحلال به موجب قانون اساسی هنوز به شاهنشاه تفویض نشده بود از مقام سلطنت اختیار انحلال مجلس را با وجود موانع قانونی آن درخواست می‌کردید.

حال چگونه می‌شود که اصلاح و تکمیل قانون اساسی را که تازه مطابق قوانین

اساسی سایر ممالک مشروطه سلطنتی که خود مخترع مشروطیت بوده‌اند انجام شده است و بعلاوه با توجه به سنت طبیعی یعنی اصل تکامل و ارتقاء صورت گرفته برخلاف مصالح عالی کشور می‌خوانید و خود را از آن به کلی بی‌اطلاع قلمداد می‌نمایید و حقوق و اختیارات مقام سلطنت را بی‌ادبانه و جسورانه تشریفاتی و بی‌پایه و بی‌مایه تلقی می‌کنید؟

اگر این حقوق و حدود بنا به آرزوی شما تشریفاتی می‌بود اکنون بنیان ارتش این کشور نیز از بیخ و بن برکنده شده بود. باز مگر به خاطر ندارید که برای ترفیع افسران خائن و فراری متجاسرین آذربایجان و اعطاء درجه آنها چقدر پافشاری داشتید و تنها ذات شاهانه به اتکاء همین حقوق و اختیارات بود که از صدور چنین فرامینی که اصل مسلم تشویق خادم و تنبیه خائن را به کلی واژگون می‌ساخت خودداری نموده و فرمودند حاضرمدستهای خود را قطع نمایم تا اینکه به چنین خیانتی نسبت به کشور تن دردم.

اینها و سایر خاطرات تلخی که از زمامداری شما باقیست، که ذکر موارد دیگر آن تحریر کتابی را لازم دارد ایجاد تعجب می‌نماید که چرا حال که از مسئولیت دور هستید مطالبی را به عنوان خیرخواهی و صلاح‌اندیشی عنوان می‌کنید که خود در دوران حکومتان الغاکننده آن فکر بوده‌اید. آیا ممکن نیست تصور شود که اصلاحات مقرر در قانون اساسی غیر از آن بوده است که شما می‌اندیشیده‌اید و بدین جهت موجبات عدم رضایت و شکایت شما را فراهم آورده؟

به هر حال جناب آقای قوام باید بدانید که اوضاع قبل از مجلس مؤسسان یعنی حکومت مطلقه طبقه محدود و معدودی بر مبنای اغراض و مطامع فردی و استفاده‌جویی و منفعت‌طلبی به ضرر توده ملت دیگر تکرار نخواهد شد و این عده نخواهند توانست با نان قرض دادن و قرض گرفتن‌هایی منافع ملی را دستخوش هوا و هوس شخصی قرار داده و دوران حکومت خودسری و رسم خویشتن‌خواهی را تجدید و احیاء نمایند. ضمناً نیز مطمئن باشید که به موجب همان اصل آزادی مطلق ملی که اکنون سنگ آنرا به سینه می‌زنید دیگر تجربه تلخ گذشته تکرار نمی‌شود و عنوان دسیسه‌سازی و دسته‌بندی موجب نخواهد گردید که دوبرتبه سوء جریانات و خیانت‌های گذشته به دست عده‌ای که مکرر امتحان خود را در پیشگاه ملت داده‌اند تجدید و آن عده به حکومت نائل گردند.

اما موضوعی که موجب تأسف گردید اینست که با اوضاع کنونی جهان و سختی وضعیت کشور ما که مقداری از آن همانطور که توضیح داده شد معلول سیاست‌های غلط گذشته و پاره‌ای ناشی از اضطراب اوضاع سیاسی دنیا و انعکاس آن در محیط کشور ماست، چرا زمینه فکری پاره‌ای از افراد به این درجه محدود و غرض‌آلود است که در عوض فداکاری و از خود گذشتگی و تشویق مردم به اتحاد و یگانگی با اغراضی پلید و افکاری مسموم در مقام القاء فتنه و فساد برآمده و بخواهند وحدت کلمه ملی را تبدیل به نشئت و تفرقه نموده و تیشه بر ریشه هستی کشور بزنند تا شاید از این اغتشاش اوضاع بیچارگان به نوائی رسند و یقین است این نمونه فکر حتی در پست‌ترین و عقب‌افتاده‌ترین ملل گیتی نظیر ندارد.

در قسمت اصلاح اصل ۴۹ قانون اساسی اگر باز منصفانه قضاوت می‌نمودید قطعاً تشخیص می‌دادید که انجام وظیفه بنا به دستور مجلس مؤسسان که مبعوث از طرف ملت است به عهده مجلسین محول شده و تنها شاید از این جهت باشد که برای قوانین بودجه‌ای که منحصراً در یک مجلس می‌گذرد و در مجلس دیگر مورد غور و مذاقه قرار نمی‌گیرد راه مطالعه بیشتری باز گذارد. زیرا ای بسا در اثر عوامل محیطی و احساسات آنی قوانینی در این رشته بدون مطالعه کافی بگذرد که اجرای آن به ضرر کشور باشد و برای رئیس کشور حقی باید به وجود آید که چنین قوانینی را ثانیاً به مجلس اعاده داده تا مجدداً مورد غوررسی و تعمق قرار گیرد و هرگاه باز تأیید گردید به موقع اجرا گذارده شود.

به هر حال اجرای این اصلاح به عهده نمایندگان مجلسین که طبعاً علاقمند به کشور و سعادت موکلین خود هستند محول گردیده و بر مجلسین است که تصمیم شایسته در اجرای دستور مجلس مؤسسان اتخاذ نمایند و هرگونه تصمیم که از مجلسین مقرر گردید البته به خیر و صلاح کشور خواهد بود.

ضرورت اجرای پاره‌ای اصلاحات دیگر از قبیل تمدید مدت مجلس برای جلوگیری از تشنجات انتخاباتی که هر دو سال یکبار گریبانگیر کشور می‌شود و یا افزایش عده نمایندگان مجلس برای تقویت بنیان حکومت ملی که به عهده مجلسین محول گردیده به حدی روشن است که محتاج به توضیح بیشتری نیست.

اینکه اشاره نموده‌اید که با وجود قانون اساسی متصدیان امور از قدرت خود

سوءاستفاده نموده و مقامات نظامی و شهربانی‌ها در موارد مختلف مردم را در تنگنای زحمت گذارده‌اند این خود از جمله معایبی است که در دوران حکومت و زمامداری شما به حد اعلای ظهور و بروز رسیده بود. آیا جنابعالی به غیر از توسل به حکومت نظامی و حبس و زجرهای عناصر آزادیخواه که عده‌ئی از آنان در توقیفگاه در گذشته و پاره دیگر نزدیک به این خطر گردیده بودند و تنها گناه آنها عنوان مخالفت با زمامداری شما بود، به طریق دیگری در مقام ادامه زمامداری خود برآمده‌اید؟ احتراز از همین معایب است که ملت را ناگزیر ساخت در مقام اصلاح نواقص قانون اساسی خود برآمده و از تجدید چنین اوضاعی که به نفع عده محدود جوازفروشان و رشوه‌خواران بود جلوگیری نماید. آیا توسل به تهدید و تطمیع را غیر از خود شما در زمامداری خود کسان دیگری بانی و مروج بوده‌اند.

اما اینکه عنوان نموده‌اید که در کشورهای دیگر سلطنتی نظائر چنین حقوقی به سلاطین داده نشده این خود یا منتهای غرض‌ورزی شما را می‌رساند یا حاکی از نهایت درجه بی‌اطلاعی است و توصیه می‌کنم راجع به انحلال مجلس یا مجلسین به قانون اساسی سوئد که نمونه بارز کشورهای مشروطه سلطنتی است مراجعه نمائید و جواب خود را دریابید. در این قانون برای پادشاه سوئد اختیاراتی بیش از آنچه برای شاهنشاه ایران قانون اساسی مقرر داشته، قائل گردیده است. این نمونه خود می‌رساند که نصایح و اندرزهای جنابعالی به پیشگاه مقدس سلطنت تا چه حد مشفقانه و بی‌غرضانه است.

اینک عنوان تأسف نموده‌اید که در ظرف این مدت نتوانسته‌اید نظریات مصلحانه خود را چه با واسطه و چه بلاواسطه به عرض مبارک برسانید و مورد توجه قرار گیرید. از این قسمت همانطور که خود در محلی از عریضه خود اشاره کرده‌اید حیرت بر حیرت اینجانب افزوده آیا توجه ذات شاهانه غیر از برگزیدن به نخست‌وزیری و اعطاء عنوان جناب اشرفی و دادن مجال برای خدمتگزاری به کشور به نحو دیگری می‌توانست مصداق پیدا نماید؟ در دوران زمامداری خود که مصادف با ایام فترت مجلس بود آیا مجالی برای عرض عرایض مشفقانه نداشته‌اید. یاللعجب مجالس شرفیابیهای ممتد شما در پیشگاه مبارک چگونه برگزار می‌شد مجال و فرصت آیا چگونه ایجاد و تولید می‌شود که هم بتوانید عرایض خیرخواهانه به عرض برسانید و هم اینکه نظریات اصلاح طلبانه را در امور کشور به کار بندید. آیا نمونه این عرایض و نصایح جز استقرار مظفر فیروزها بر

مسند معاونت نخست‌وزیری و وزارت و وارد کردن وزرای اجنبی‌پرست و مرتبط با بیگانه در دولت و صدور جوازهای رنگارنگ چیز دیگری بوده است پس چرا از عدم مجال و فرصت و فقدان توجه و عنایت شکایت دارید؟

اما اینکه در عریضه خود اشاره‌ای هم به متملقین نموده‌اید باید گفته شود که این خصیصه نیز مانند سایر خصائل مذموم در شخص شما و در دوران حکومت شما بیشتر از دیگر مواقع تجلی داشته است. این خود شماست که پاره‌ئی از وزرای کابینه خود را به ارتکاب کارهای موهون و سایر تملقات بی‌رویه که منطبق با اخلاق زشت خودپسندانانه شما بود وامی‌داشتید و خود به‌شخصه نیز همین که احساس ضعف و فطوری در کار می‌نمودید به تضرع و الحاح پرداخته و به تملق‌گویی که خلاف رویه رادمردان است، شاهنشاه را از کیفیت اخلاقی و روحی خود مشمئز می‌کردید.

پس کسی که خود آلوده به تملق و خوشنود از تملق‌گویان است چنین صفتی را در دیگران نباید مورد ذم و قدح قرار دهد. در صورتی که همه می‌دانند که شاهنشاه دموکرات و آزادمنش نه گوشی به تملق دارد و نه روئی با تملق‌گویان.

خلاصه باید بدانید که این قبیل عناوین و اظهارات دیگر به اندازه خردلی در پیشگاه افکار عمومی وقع و اهمیت نخواهد داشت و چون از حلقوم اشخاصی خارج می‌شود که اگر امر دائر شود که در کشور مبارزه با فساد همانطور که سرلوحه برنامه دولت است به نحو موثر و قاطع آغاز گردد، اولین هدف این مبارزه آنها خواهند بود، بنابراین نزد خردمندان و آگاهان به رموز امور جز برانگیختن حس انزجار و نفرت تأثیر دیگری نخواهد بود و عنوان علاقمندی به قانون اساسی و تظاهرات مزورانه این اشخاص را از یأس ملت و کیفر قانون نجات نخواهد بخشید و بعلاوه مردم به خوبی واقف هستند که چه کسانی در مدت حکومت خود میلیونها اندوخته و ذخیره نموده و چه اشخاصی نیز میلیونها پول در راه رفاه عموم مصرف نموده‌اند.

ضمناً به شما نصیحت می‌کنم که در عوض تشبث به این حیل و طرح فتنه در کشور، بهتر این است بگذارید دست زمانه پرده فراموشی را بر روی اعمال شما بیافکند و خود به دست خود خاطرات گذشته حکومت خود را با آن همه مفاسد و معایب که مرور آن رعشه بر اندام وطن‌پرستان مستولی می‌سازد، تجدید ننموده و یا اینکه اگر فعالیت می‌خواهید در مقام برائت ذمه شود از عهده اتهامات و اعلام جرمها برآئید.

در خاتمه لزوماً توجه می‌دهد که در آتیه باید از عرض این قبیل عرایض که گاهی جنبه تملق و تضرع دارد و گاهی رنگ ریا و تزویر به کلی خودداری نمایند. زیرا بر مفسدین نمی‌سزد در امور کشوری که به آن درجه بی‌علاقگی به تمامیت و استقلال آن نشان داده‌اند، عنوان نظری نمایند و سالکان طریق خدمتگزاری کشور را بخواهند با این عناوین از صراط مستقیم بازدارند. و چون خود موجب شده‌اید که پرده از روی اعمال و افعال مفسدت آمیز شما برداشته شود و بالطبع صلاحیت داشتن خطاب جناب اشرف را فاقد می‌شوید، بدین جهت بر حسب فرمان مطاع مبارک از این تاریخ عنوان مذکور از شما سلب می‌شود.

وزیر دربار شاهنشاهی

ابراهیم حکیمی

نامه وزیر دربار به قوام السلطنه در جرأید انعکاس یافت. در صورتی که مردم از موضوع نامه سرگشاده مطلبی نمی‌دانستند، ولی می‌دانستند که قوام نامه‌ای نوشته و جواب آنرا وزیر دربار با لحن خشن و تندی پاسخ داده است، فقط عده معدودی که نامه قوام به دستشان رسیده بود می‌دانستند که علت عصبانیت دربار از چیست.

به هر حال، قوام این نامه وزیر دربار را بدون جواب نگذاشت و نامه دیگری به خط خود که عیناً نقل می‌شود به شاه نوشت:

«در جواب عریضه سرگشاده که چندی قبل به حضور همایونی عرض کرده بودم نامه‌ای به امضای جناب آقای حکیم‌الملک به این جانب رسید که تاریخ آن ۱۹ فروردین بود و در روزهای آخرین فروردین که به دستور طبیب در جنوب فرانسه بودم به این جانب ابلاغ گردید. در آن موقع به شهادت جمعی از آقایان قریب بیست روز بیمار و بستری بودم و بعد هم بر حسب وقتی که از جراح متخصص لندن گرفته بودم بایستی روز ۲۷ ماه مه (۱۶ اردیبهشت) برای عمل جراحی به لندن می‌رفتم - این بود که پس از رفع کسالت برای ویزای گذرنامه به پاریس آمدم و روز ۱۶ اردیبهشت وارد لندن شدم. بدیهی است در جریان عمل جراحی امکان خواندن و نوشتن و فرصت ایراد جواب غیر مقدور بود. اکنون که از بیمارستان بیرون آمده با حال ضعف و نقاهت تحت نظر طبیب و جراح در لندن اقامت دارم و فرصت محدودی برای مطالعه جرأید طهران حاصل است، با کمال تعجب ضمن شایعات جرأید در روزنامه اطلاعات ملاحظه شد که اینجانب

نامه‌ای به علیاحضرت ملکه مادر به طهران فرستاده و تقاضا کرده‌ام که اجازه داده شود به طهران مراجعت نمایم و نیز به وسیله مقربین بارگاه همایونی خواسته‌ام تقاضای عفو اغماض کرده باشم. این نوع انتشارات سبب شد که به حال کسالت اولاً شایعات مزبور را تکذیب کنم زیرا در خود گناه و خطایی نمی‌بینم که مورد عفو و اغماض ملوکانه واقع گردم و بنابراین هر وقت طیب اجازه دهد به وطن عزیز مراجعت خواهم کرد. ثانیاً چنانچه نامه جناب آقای ابراهیم حکیمی را بی‌جواب می‌گذاشتم مثل این بود که مندرجات آنرا تصدیق کرده باشم و از مدلول جواب واضح بود که آنچه را شرح داده‌اند بر حسب ابتکار شخص ایشان نبوده چه عمری است با ایشان رفاقت و خصوصیت داشته‌ام و در تمام این مدت کلمه‌ای برخلاف نزاکت و احترام از ایشان نسبت به خودم نشنیده‌ام. پس مبسّط است که آنچه را ایشان امضاء نموده‌اند ابلاغ فرمایشات همایونی بوده و بنابراین روی سخن و عرض جواب به پیشگاه ملوکانه است نه به جناب آقای ابراهیم حکیمی. و چون در خاتمه نامه ابلاغ نموده‌اند که حسب‌الامر در آتیه از عرض عرایض به حضور همایونی خودداری شود ناچار جواب مقررات را به وسیله رجال خیرخواه و جراید به عرض می‌رسانم تا بر خلاف اراده مبارک عمل و اقدامی نکرده باشم.

آنچه را در عریضه سرگشاده به عرض رسانده‌ام تنها عقیده فدوی نبوده بلکه نظر علمای اعلام و متفکرین عالی مقام و وطن پرستان ایران بوده است که جز خیر و سعادت مملکت و صلاح شخص شخیص سلطنت نظری نداشته‌اند، و جای بسی تأسف است که عرایض خیرخواهانه بجای حسن قبول تولید ملال و کدورت نموده تا حدی که قسمت اعظم مشکلات موجود را نتیجه دوران زمامداری فدوی دانسته‌اند. اعلیحضرت همایونی اگر اندکی صرف وقت فرموده به تاریخ قرن اخیر ایران مراجعه فرمایند توجه خواهند فرمود که دوران زمامداری فدوی از جهاتی مشکل‌ترین و هولناک‌ترین ازمنه تاریخ ایران بوده و اگر فدوی به وظیفه وطن پرستی جرأت نموده قبول مسئولیت کرده‌ام و مصدر خدمت بوده یا مرتکب خیانت گردیده‌ام تاریخ ایران و بلکه تاریخ دنیا قضاوت آنرا کرده و خواهد کرد و جای تعجب و تأسف است که اعلیحضرت که حامی و نگهبان مقام و احترام خدمتگزاران کشور هستند بجای تشویق و تقدیر، می‌فرمایند بقیه زندگانی پلید خود را باید در گوشه زندان سپری نمایم، در صورتی که اگر جسارتی کرده‌ام از این

نظر بوده است که چون مملکت را مشروطه و اعلیحضرت را متجدد و شاهنشاه دموکرات می‌دانستم، لازم دیدم نظریات عموم را در کمال سادگی و صراحت برای خیر مملکت و صلاح شخص اعلیحضرت به عرض برسانم لکن از جوابی که امر به صدور فرموده‌اند جا دارد تصور شود که اوضاع امروز با هفتصد سال قبل فرقی نکرده است. چنانکه شیخ سعدی می‌گوید: «از تلون طبع پادشاهان بر حذر باید بود که وقتی به سلامی برنجند و دیگر وقت به دشنامی خلعت دهند.»

می‌فرمایند اگر فدوی فراموش کرده یا تظاهر به فراموشی می‌نمایم عواقب سوء سیاست و خیانت‌ورزی فدوی به این کیفیت تجلی می‌نمود که اگر تفضل خداوند و غیرت ملی افراد آذربایجانی همراهی نمی‌کرد و فداکاریهای ارتش دلیر این کشور تحت فرماندهی مستقیم اعلیحضرت نبود حال نام آذربایجان از تاریخ کشور زدوده شده بود.

آنچه عرض هنر پیش یار بی‌ادبی است زبان خموش ولیکن دهان پر از عربیست
پری نهفته رخ و دیو در کرشمه حسن بسوخت عقل زحیرت که این چه بالمعجیست
هزار عقل و ادب داشتم من ای خواجه کنون که مست و خرابم صلاح بی‌ادبیست
افسوس و هزار افسوس که نتیجه جانبازها و فداکاریهای فدوی را با کمال بی‌رحمی و بی‌انصافی تلقی فرموده‌اند. پس ناچارم بر خلاف مسلک و رویه خود که هیچوقت دعوی حسن خدمت نکرده‌ام و هر خدمتی را وظیفه ملی و وطن‌پرستی خود دانسته‌ام در این مورد با کمال جسارت و رقت قلب و سوز دل به عرض برسانم که به خدای لایزال قسم روزی که تقدیرنامه اعلیحضرت به خط مبارک به افتخار فدوی رسید که ضمن تحسین و ستایش فرموده بودند سهم مهم اصلاح امور آذربایجان به وسیله فدوی انجام یافته است متحیر بودم که چگونه افتخار ضبط و قبول آنرا حائز شوم، زیرا غیر از خود برای احدی در انجام امور آذربایجان سهم و حقی قائل نبودم و فقط نتیجه تدبیر و سیاست این فدوی بود که بحمدالله مشکل آذربایجان حل شد و اهالی رشید و غیرتمند آذربایجان با سیاست فدوی یاری و همکاری نمودند، و بعد که بحمدالله اعلیحضرت با جاه و جلال تشریف‌فرمای آذربایجان شدند - و برخلاف انتظار اعلیحضرت در بعضی نقاط استفاده جوئی و غارتگری شروع شد با تلگراف رمز عرض کردم اگر نتیجه زحمات و اقدامات این است، از این تاریخ فدوی مسئول امور آذربایجان نیستم و ای کاش بجای این تهمتها و بی‌انصافی‌ها که بر خود اهالی آذربایجان معلوم است در آبادی و

عمران و رفع خرابیها و خسارتها توجه بیشتری مبذول شده بود که اهالی رنجدیده و فلک‌زده آنجا به اطراف و اکناف پراکنده نمی‌شدند و مال و حشم خود را برای معاش یومیه به ثمن بخت نمی‌فروختند و امروز بعد از چهار سال آذربایجان به صورت بهتر و آبرومندتری عرض اندام می‌نمود.

جناب آقای ابراهیم حکیمی به اطاعت امر مطاع ملوکانه انواع تهمت و افترا را نسبت به این فدایی ملت و مملکت ابلاغ نموده‌اند، پس چرا تکمیل و تصریح ننموده‌اند که تعهدات شوم این جانب در مسافرت مسکو چه بوده و با اینکه گزارش مسافرت خود را به تفصیل در مجلس شورای ملی قرائت کردم نقشه تجزیه آذربایجان چگونه طرح شده و کی و چه وقت در مجلس شورای ملی لزوم تغییر قانون اساسی را پیشنهاد کرده‌ام و اگر هم وقتی اشارتی کرده باشم راجع به تفسیر بعضی از مواد قانون اساسی بوده است نه تغییر آن، آنهم به این نظر بوده است که حدود مسئولیت وزراء دستخوش پاره‌ای مداخلات غیر قانونی نشود و امور حکومت من جمیع الجهات به وسیله وزراء و تحت نظارت دقیق مجلس اداره شود و اینکه می‌فرمایند دو نفر از وزرای کابینه را برای تغییر قانون اساسی مأمور نموده‌ام بر حسب امر و فرمایش همایونی بوده است که خواستم به عرض برسانند راهی برای تغییر قانون اساسی پیش‌بینی نشده است. آیا تمام این مقدمات دلیل می‌شود که به ترتیبی که بر همه معلوم است جمعی را به نام مجلس مؤسسان دعوت نموده قانون اساسی را تغییر دهند، یعنی همان قانون اساسی که اعلیحضرت موقع قبول سلطنت حفظ و حمایت آنرا تعهد نموده و سوگند یاد فرموده و کلام‌الله مجید را شاهد و ناظر قرار داده‌اند و مرحوم فروغی رئیس دولت وقت تصریح نموده که اعلیحضرت همایونی طبق قانون اساسی موجود سلطنت خواهند فرمود. و اما اینکه می‌فرمایند در کابینه اول خود از مقام سلطنت انحلال مجلس را درخواست نموده‌ام. اولاً در آن موقع اکثریت مجلس طرفدار فدوی بوده است. ثانیاً البته در نظر مبارک هست که یک روز فرمودند فلان نماینده خارجی عرض کرده است فدوی دعوی انحلال مجلس را کرده‌ام و فرمودند اگر اینطور باشد پس من چه کاره هستم. فدوی عرض آن شخص را تکذیب کردم و به عرض رساندم نه اعلیحضرت همایونی و نه رئیس دولت هیچکدام حق انحلال مجلس را ندارند و با اصرار تمام استدعا نمودم آن شخص را بخواهند و با حضور فدوی مواجهه فرمایند تا صحت و سقم مطلب معلوم شود و با اینکه دو مرتبه عرض خود را

تجدید کردم اقدامی نفرمودند و استدعای فدوی به دفع الوقت گذشت.

در نامه مزبور نوشته شده است اصلاح و تکمیل قانون اساسی با توجه به سنت طبیعی یعنی اصل تکامل و ارتقاء صورت گرفته فدوی با هوش و ذکاوت فوق العاده اعلیحضرت چطور قبول کنم که اعلیحضرت همایونی چنین فرمایش را فرموده باشند زیرا قانون تکامل و ارتقاء را نمی توان به این طریق تأویل نمود که حقوقی را که بیش از چهل سال قبل ملت ایران دارا بوده اکنون که افکار عموم ملل روشن تر و مبانی آزادی در همه جا محکمتر و کاملتر شده و برای مردم دنیا در تمام ممالک حقوق بیشتری شناخته شده است حقوق مردم ایران را به عنوان اصل تکامل و ارتقاء یعنی بطور معکوس لغو کرد و قانون اساسی کشور را به نفع قوه مجریه تغییر داد و ملت ایران را از حق مشروع و مسلم خود محروم نمود.

امر فرموده اند در عریضه سرگشاده حقوق و حدود مقام سلطنت را بی پایه و مایه و بی ادبانه و جسورانه تلقی نموده و اگر این حقوق تشریفاتی می بود اکنون بنیان نظام کشور از بیخ و بن برکنده شده بود. فدوی آنچه را به عرض رسانده ام معمول ممالک مشروطه دنیا و مدلول قانون اساسی ایران بوده است و چنانچه عده ای از قضات محترم و عالی مقام کشور و متخصصین خارجی را مأمور می فرمودند که عرایض فدوی را با قانون اساسی موجود تطبیق نمایند صحت و سقم عرایض فدوی معلوم می شد و نظری جز این نداشتند که اعلیحضرت سالهای فراوان با کمال محبوبیت بر اریکه سلطنت برقرار باشند و مقام شامخ سلطنت را آلوده امور حکومت نفرمایند و به معمول سلاطین مشروطه و قانون اساسی ایران از مسئولیت و طرفیت با مردم مصون و محفوظ مانند.

می فرمایند ضرورت پاره ای اصلاحات از قبیل تمدید مدت مجلس برای جلوگیری از تشنجات انتخاباتی که هر دو سال گریبانگیر کشور می شود و یا افزایش عده نمایندگان مجلس برای تقویت بنیان حکومت ملی به حدی روشن است که محتاج به توضیح نیست. خاطر مبارک مستحضر است که در قانون اساسی موجود عده نمایندگان تا دوپست نفر پیش بینی شده است و برای تمدید مدت مجلس نیز هر وقت از طرف ملت تقاضای تمدید شد و آزادیخواهان و صلحای قوم تقاضای مجلس مؤسسان نمودند و مجلس مؤسسان در کمال آزادی و بی مداخله مأمورین دولت تشکیل یافت راجع به تمدید مجلس نیز تصمیم ملت معلوم خواهد شد.